



بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: ادله / دلیل عقلی / امربه معروف و نهی از منکر**حکم اولیه امر و نهی در واجبات و محرمات / ادله خاصه «امر به معروف و نهی از منکر» / بحث اصولی****تعارض ظهور صیغه در وجوب و ظهور متعلق در اطلاق**

«تعارض ظهور صیغه در وجوب و ظهور متعلق در اطلاق» بحث بسیار بحث پرمصادقی است و اگر راه حلی پیدا شود خیلی گره‌گشا است و حالت اصولی پیدا می‌کند که خیلی ثمره دارد و قاعده‌ای ساری و جاری است، مانند؛ «و تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ»^۱، در این آیه جهت اضافه‌ای نیز دارد ولی یکی از مثال‌های آن این است. «أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْحُسَيْنِ الْفَارِسِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَلَا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ بُعَاةَ الْعِلْمِ»^۲، «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۳ در این موارد و کثیری از این موارد وجود دارد که امر بر موضوع و متعلق آمده است که از طرفی امر ظهور در وجوب دارد، از طرف دیگر در آن متعلق اطلاق جاری است، ولی یقین داریم که نمی‌توان این دو را باهم جمع کرد، در «و تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ»^۴ می‌دانیم که نمی‌توان گفت در همه خوبی‌ها و حتی مستحبات تعاون است، یا بگوییم «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ»^۵ دال بر وجوب در تمام خیرات ولو مستحبات که دعوت شود، می‌دانیم که واجب نیست و لذا یا باید ظهور وجوب و یا ظهور مطلق را بگیریم.

احتمالات در «تعارض ظهور صیغه در وجوب و ظهور متعلق در اطلاق»

همواره در این موارد دو احتمال وجود دارد که باید بین آنها انتخاب کرد؛

۱. صرف نظر کردن از «ظهور صیغه در وجوب»؛
 ۲. صرف نظر کردن از «ظهور موضوع و متعلق در اطلاق آن»؛
- بر حسب مورد باید ببینیم کدام يك از این دو ظهور اقوی است،
۳. یا اینکه بگوییم جمله‌هایی از این قبیل هم‌زمان بتواند هم وجوب را در محدوده‌ای افاده کند و استحباب را در محدوده دیگری. همیشه می‌گفتیم این کار، کار سختی است، الان هم می‌گوییم کار سختی است. اما راهی که ممکن است برای این پیدا کنیم (راه سوم) این است که بگوییم راهی پیدا کنیم که در تعارض بین یا ظهور این، یا ظهور آن اتفاق نیافتد، راه سوم این است که جمعی درست می‌کنیم در درون دلیل با این وجه فنی که عرض می‌کنیم،

^۱ مائده، آیه ۲^۲ الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ۳۰، باب فرض العلم و وجوب طلبه و الحث علیه^۳ آل عمران، آیه ۱۰۴^۴ مائده، آیه ۲^۵ آل عمران، آیه ۱۰۴



جمع بین دو ظهور

این جمع به این شکل است. به خصوص با توجه به بحث‌هایی که اخیراً در اصول داشتیم. در اصول گفتیم که بیشتر نظر ما به سمت فرمایش قدما است درست است که وجوب نوعی بساطت در آن است ولی يك شبه ترکیب از جنس و فصل هم در آن است، این بحثی است که در اصول نیز اخیراً می‌گفتیم متفاوت با این است که معمولاً متأخرین می‌گویند.

اگر از این بگذریم عمده بحث نکته بعدی است که حکم وجوب و اینها که از ادله استفاده می‌کنیم حکم رجحان را از خود مدلول لفظی استفاده می‌کنیم و وجوب را از حکم عقل یا اطلاق. اگر این مبنا را بپذیریم که مبنای درستی است آن وقت ممکن است کسی بگوید که این مقدمات حکمت یا حکم عقل که در صیغه جاری می‌شود این می‌گوید وجوب، «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ»^۶ مقدمات حکمت می‌گوید «وَلْتَكُنْ» یعنی واجب است منتها یقین داریم در خیرات و مستحباتی که واجب نیست، مقدمات حکمت تمام نیست و يك مقدمه آن هم انحلال این است زیرا بنابر نظریه انحلال خطاب به واجبات و مستحبات همه منحل می‌شود، می‌گوییم خطایی که منحل شده است مقدمات حکمتی که تمام شد وجوب را در اینجا درست می‌کند و در حوزه واجبات و محرمات تمام است و لذا ضمیمه به این می‌شود و وجوب را در این محدوده درست می‌کند، اما در حوزه مستحبات و مکروهات مقدمات حکمت تمام نیست، اگر این را بگوییم که حالا به عنوان يك احتمال است که شاید تا حدی قابل دفاع باشد، البته بعضی شبهات نسبت به این پیش می‌آید، اگر این را بگوییم در این صورت این دلیل و بسیاری از ادله دیگر درست می‌شود، یعنی می‌گوییم این دلیل رجحان مطلق را می‌گوید، بعد با مقدمات حکمت وجوب در محدوده واجبات و مواردی که مخدور ندارد، درست می‌شود، اما در محدوده‌ای که یقین داریم که واجب نیست، مقدمات حکمت تمام نیست.

پس؛

۱. احکامی که می‌گوییم نوعی مرکب است؛

۲. وجوب را از اطلاق یا حکم عقل به دست می‌آوریم؛

۳. احکام انحلالی هستند؛ یعنی خطابات انحلالی هستند.

. بنابر ممکن است اینها را بگوییم، اگر کسی بتواند این را درست کند خیلی هنر بزرگی کرده است و می‌تواند خیلی جاها از آن استفاده کند. .

آیه ۱۱۰ سوره آل عمران

آیه دوم آیه «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ» بود که نکاتی را در مورد آن بیان کردیم.

مفهوم «تَأْمُرُونَ»

نکته دیگری که اینجا وجود دارد راجع به «تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» است. «تَأْمُرُونَ» از نظر ادبی ظاهراً صفت است، از خَيْرِ أُمَّةٍ که أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ است، در جمله‌های خبریه دو احتمال وجود دارد؛

۶. آل عمران، آیه ۱۰۴



۱. گاهی می‌گوید جمله خبریه در مقام انشاء است؛

۲. گاهی جمله خبریه حالت وصفی دارد.

در جمله‌های وصفیه هم ممکن است کسی این دو احتمال را بدهد و بگوید:

۱. این صفت برای موصوفی ذکر شده ولی در مقام انشاء است. یعنی شبیه اینکه می‌گوید یَغْتَسِلُ که جمله خبریه است ولی در مقام انشا است.

۲. ممکن است در جاهایی جمله وصفیه باشد ولی در مقام انشاء باشد، این احتمال وجود دارد، اما این احتمال البته ظاهر نیست، اصل در جمله وصفیه مثل جمله خبریه این است که حالت خبری و توصیفی دارد.

فلذا اینجا علی‌رغم اینکه احتمالی مطرح می‌شود که این «تَأْمُرُونَ» وصفی در مقام انشا باشد ولی این خلاف ظاهر است و ظاهر این است که توصیف می‌کند، امتی هستند که تأمران بالمعروف. و اینکه در مقام انشا باشد بعید است،

دلالت «تَأْمُرُونَ» بر رجحان

منتها همین توصیف چون توصیف از امت برتر است قرائن دارد که در واقع رجحان در این کار است و در آن صورت از این بیش از رجحان استفاده نمی‌شود، تأمران وصفی است، اصل این وصفی هم این است که در مقام توصیف است نه انشا، اما به دلیل اینکه این وصف برای امت برتر است، در مقام مدح است، از این جهت است که رجحان این عمل را می‌فهمیم اما بارها گفته شده است که در مقام مدح بودن، افاده وجوب نمی‌کند و فقط مطلق رجحان می‌کند، «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»^۷ در مقام مدح است و بیش از رجحان را نمی‌رساند مگر اینکه قرینه خاصه‌ای باشد. «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»^۸ در مقام مدح فقط می‌رساند که خوب است.

اینکه در اینجا قرینه‌ای قاطع باشد که بگوید این وصف يك وصف الزامی است وجود ندارد. امتی که به این کار خوب دست می‌زنند، کافی است و بیش از این اطمینانی نیست، مقداری به ذهن می‌آید که این وصف خاص امت باید يك امر الزامی باشد و از ممیزات آنها باشد ولی این در حدّ اشعار است، صرف اینکه در مقام مدح باشد بیش از رجحان را نمی‌رساند.

بنابراین «تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» وصف است، ظاهر آن این است که در مقام انشا نیست بلکه مقام خبر و توصیف است، البته چون مقام مدح است رجحان از آن استفاده می‌شود، قرینه قاطعه‌ای برای اینکه افاده وجوب کند در این آیه شریفه وجود ندارد و در مقام مدح بودن جز برای رجحان برای چیز دیگری قرینه نیست. خیر امت و ویژگی امت بودن هم باز دلیل بر این نمی‌شود که حتماً امری الزامی است، همان‌طور که سیاق است «وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» که امر الزامی است نیز نمی‌تواند دلیل برای وجوب باشد فلذا این شواهد هیچکدام در حدّ افاده وجوب نیستند؛ نه «خَيْرَ أُمَّةٍ»، نه «وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» که سیاق باشد.

جمع بندی

بنابراین

^۷. سوره فرقان، آیه ۶۳

^۸. سوره مؤمنون، آیات ۱ و ۲



۱. از این آیه شریفه حکم رجحان استفاده می‌شود؛

۲. بر اساس نکته اول روشن است که این آیه بر خلاف آیه قبلی حکم رجحان مطلق برای مطلق معروف را بیان می‌کند؛ این منافات ندارد که در يك قسم خاص آن دلیل دیگری دالالت بر وجوب کند و لذا در باب امر به معروف و نهی از منکر عقل نیز این را افاده می‌کرد که دو حکم وجود دارد؛

۱. يك حکم الزامی در واجبات و محرمات داریم،

۲. ولي حکمی قبل از این داریم که حکم مطلق رجحان است، امر به معروف در مطلق ارزش‌ها؛ ارزش‌های اعتقادی، اخلاقی، عملی رجحان دارد و مرجح است که امر و نهی انجام شود.

البته این وصف مشعر به علیت هم است، یعنی شاید بتوان گفت که جهت خیریت این امت برمی‌گردد به اینکه امر معروف و ناهی از منکرند منتها این در حد اشعار است، اگر هم اشعار آن را بپذیریم و دلالت را هم حتی بپذیریم خیریت را در این جهت حصر نمی‌کند و لذا وجوه دیگری که می‌گفتیم چرا **خَيْرٌ أُمَّةٌ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ** همه آنها محفوظ است ولي یکی از وجوه آن هم ممکن است تأمرون باشد که اشعار به علیت است.

در جلسه دیروز وجوهی برای **خَيْرٌ أُمَّةٌ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ** ذکر می‌کردیم، يك وجه این بود که خود این تأمرون وصف مشعر به علیت است، می‌گوییم که اگر هم مشعر به علیت باشد حصر نمی‌کند و لذا **خَيْرٌ أُمَّةٌ** یک قضیه مستقلة است و ممکن است وجوه مختلفی داشته باشد البته این وصف هم مشعر به علیت است و لذا می‌خواهیم بگوییم که این **خَيْرٌ أُمَّةٌ** یک قاعده و یک اصل مهمی است، بالاخره قرآن می‌گوید این بهترین امت‌ها هستند و این می‌تواند جهات مختلفی داشته باشد، یک جهت آن هم این است که در این امت امر به معروف و نهی از منکر است.

مناقشه

البته اگر کسی بگوید که این اشعار نباشد و دلالت و ظهور باشد که جهت خیریت امر و نهی است، اگر این باشد، به اضافه اینکه می‌دانیم در امم سابقه هم رجحان امر و نهی بوده است ولي وجوب آن نبوده است آن وقت ممکن است این کمی آیه را به سمت الزام ببرد ولي اینها همه اشعار است. ظاهراً این امر الان مسلم است. کتاب امر به معروف و نهی از منکر آن نویسنده آمریکایی را که می‌بینید آنجا خیلی کارهای تحقیقی مفصلی کرده است و در مقدمه آن نوشته است که بیست سال کار کرده‌ام، اصل شروع آن هم از حادثه‌ای بود که در مترو افتاد. آنجا هم مذاهب اسلامی را مقایسه کرده است و هم اینکه تقریباً این را نشان می‌دهد که در امم سابقه و مسیحیت و یهودیت هم این مسئله بوده است ولي در حد خیلی ضعیف و نحیف و بدون اینکه الزام و نظام فقهی و حقوقی قاطعی داشته باشد.

اگر این اشعار نبود و دلالت بود و آیه به نحو دلالت می‌فهماند که وجه خیریت شما این است که **تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر** هستید آن وقت وجه خیریت باید چیزی باشد که متفاوت از امت قبل باشد، متفاوت بودن در اصل نیست بلکه در الزام آن است، آن وقت شاید می‌توانستیم الزام از این استفاده کرد منتها این چند مقدمه دارد که کمی زور می‌برد تا انسان بخواهد مطمئن شود.



تشرعی و تکوینی بودن «خیر»

خیریتی که اینجا آمده است خیریت تشرعی است یا تکوینی؟ این بحث در آیه قابل تأمل است، کنتم خَيْرَ أُمَّةٍ یعنی ما در مقام تشریع شما را در یک جایگاه برتر قرار دادیم و احکام ویژه را به شما دادیم و آیا شما تفضیل تشرعی دارید؟ یا اینکه خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تفضیل تکوینی است یعنی در متن خارج هم شما برتری دارید؟

برتری ای که خدا به شما داده است در تشریع است یا اینکه تکویناً نیز شما را برتر قرار داده است؟ مثل «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَبْرِ وَالْبَحْرِ - وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ - وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»^۹ که آنجا نیز همین سوال مطرح است، یعنی گزینایی می خواهد بگوید که به دلیل اینکه تکلیف به آنها داده است یا اینکه ذات ایشان برتری است؟ اینجا هم چیزی شبیه آن است البته با تفاوت هایی که بحث دارد. این مطلب نیز در آیه قابل تأمل است که احتمال دارد بگوییم:

۱. کنتم خَيْرَ أُمَّةٍ خیریت تکوینی است؛
۲. خیریت تشرعی است؛
۳. البته بعید نیست بگوییم اطلاق دارد و هر دو را دربرمی گیرد؛ به این معنا که شما تشریعاً و تکویناً برترید.

جمع بندی

این آیه بر خلاف آیه قبل آن قاعده الزامی را نمی گوید بلکه دال بر قاعده ای ترجیحی است و لذا دامنه آن بسیار وسیع تر است، پس معلوم شد تفاوت این دو آیه خیلی زیاد است علی رغم اشعارات و گوشه کنایه هایی که ممکن بود از آیه برای آن مسئله به دست بیاوریم ولی در مجموع نمی شود به لحاظ فنی و اصولی بگوییم این بیش از رجحان افاده می کند. اگر رجحان باشد معروف می تواند همه خوبی و بدی های مستحب و واجب و حرام و مکروه را دربرگیرد. پس آن قاعده الزامی بود با محدوده مشخص و این قاعده رجحانی است با محدوده اوسع.

آیه ۱۱۴ سوره آل عمران

آیه سوم آیه شریفه ۱۱۴ سوره آل عمران است؛ «لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ (۱۱۳) يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۱۴)»

گروهی از اهل کتاب این ویژگی ها را دارند که گفته شده است مقصود گروهی از اهل کتاب است که مسلمان شدند، این ویژگی ها، ویژگی های اسلامی است نه اینکه با حفظ هویت اهل کتابی آنها این ویژگی ها را دارند چون بعضی می گویند این آیه می گوید اهل کتاب هم رستگار و نجات دارند، در نظریه رستگاری و نجات یکی از آیاتی که به آن تمسک شده است این است و آن تمسک درستی نیست. «مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ» می گوید اینها ویژگی هایی دارند؛ «۱. يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ ۲. يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۳. وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ ۴. وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ ۵. يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ». به این آیه برای نوعی پلرالیزم نجات تمسک شده است، که صحیح نمی باشد

^۹ . سورة الإسراء (۱۷): الآيات ۶۴ الى ۷۱



دلالت آیه بر رجحان

اما آنچه که به اینجا برمی گردد این است که این آیه نیز مانند آیه قبلی دلالت بر وجوب نمی کند، برای اینکه گروه خوبی را به پنج صفت توصیف می کند از جمله اینکه یامرون و ینهون، این توصیف در مقام مدح است و رجحان را افاده می کند اما اینکه بخواهد وجوب را افاده کند نیست و لذا این نیز مانند آیه قبل مطلق امر به معروف و نهی از منکر است، راجح مطلق که در مستحبات و واجبات و همه جاری است، این قاعده بسیار عامه را افاده می کند.

مقایسه با آیه قبل

اگر این آیه را با آیه قبل مقایسه کنید؛

۱. در آیه ۱۱۰ آل عمران «وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» بعد از امر به معروف و نهی از منکر آمده بود اما اینجا مؤمنون قبل از امر به معروف و نهی از منکر آمده است. شکل ظاهری و اولیه این تقدم، این است که؛
 ۱. در آیه ۱۱۰ آل عمران مؤمنون ذکر عام بعد از خاص است، ذکر کل بعد از جزء است، امر به معروف و نهی از منکر یکی از جلوه های ایمان است. اینجا می گویند ذکر خاص بعد العام است.
 ۲. می توان احتمال دیگری نیز داد که در واقع وقتی این دو آیه را باهم می بینیم، امر به معروف و نهی از منکر می خواهد بگوید محفوف به دو ایمان است؛
 ۱. ایمانی که پایه امر به معروف و نهی از منکر است؛
 ۲. ایمانی که به واسطه امر به معروف و نهی از منکر ایجاد می شود؛ چون امر به معروف و نهی از منکر هم ایمان شخص را بالا می برد، هم ایمان را در جامعه توسعه می دهد.
- می توان اینها را به عنوان احتمال مطرح نمود که در واقع اگر این آیات را کنار هم قرار دهیم می گوید امر به معروف و نهی از منکر هم معلول ایمان است، هم علت ایمان است، محفوف به دو ایمان است، در دو رتبه یا در دو دایره. اینها ممکن است جزء اشعارات آیه باشد، اینها تقریباً جزء استظهارات اشعاری است.

آیه ۱۵۷ سوره اعراف

آیه چهارم متفاوت با این آیات است، این آیات مربوط به امت بود، البته یکی از آنها الزامی و دو آیه دیگر غیر الزامی بودند. اما آیه چهارم آیه ۱۵۷ سوره اعراف است که «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوْهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» این آیه چند جهت بحث دارد؛

یک. مراد از «الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ»

اول اینکه این پیامبری که توصیف می شود که پیامبر اسلام است، اوصافی برای ایشان ذکر شده است «الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ



عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوْهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» این صفت یا امرهم بالمعروف و ينهاهم عن المنکر برای پیغمبر اکرم صلی الله و علیه و اله ذکر شده است.

دو. دلالت آیه بر وجوب خاص

سؤال دیگر این است که آیا این آیه افاده وجوب می کند یا خیر؟ یعنی تکلیف وجوبی پیغمبر را بیان می کند یا خیر؟ براساس قاعده قبلی گفته می شود خیر، بلکه در مقام مدح، فعالیت های پیغمبر اکرم صلی الله و علیه و اله را بیان می کند که یکی از آنها امر و نهی است، اما در اینجا ممکن است بگوییم که آن مقام رسالت و نبوت و شأنی که رسول و نبی داشت و سیاقی هم که دارد که در مقام ابلاغ است، در مقام پایه ریزی دین است ممکن است بگوییم این قرینه خاصه ای است که اینجا وصف در مقام مدح به سمت دلالت بر وجوب می رود یعنی این عمل یَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ اینها وظایف پیامبری او بوده است. این یک مطلب که ممکن است اینجا بگوییم قاعده کلی فرق می کند، در مقام مدح بیش از رجحان را نمی رساند ولی اینجا مدح پیامبری است که در مقام رسالت و ادای تکلیف پیامبری است، ممکن است گفته شود براساس این آیه دلالت بر وجوب می کند. در این صورت وجوب خاص می شود، اگر این را بپذیریم یا حتی این را نپذیریم و رجحان را بگوییم.

سه. الغاء خصوصیت بر تمام مکلفین

آیا «يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ» از مختصات پیغمبر اکرم صلی الله و علیه و اله است؟ آیه فعلاً مربوط به پیغمبر اکرم صلی الله و علیه و اله است ولی آیا می شود این را به دیگران تعمیم دهیم یا خیر؟ بحثی قبلاً داشتیم و گفته شد می توان وجهی را برای تعمیم در این آیه ذکر کرد که مهم ترین آنها این است که بگوییم «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^{۱۰} احتمال دادم که این آیه قاعده ای اصولی است و می گوید چیزی که برای پیغمبر اکرم صلی الله و علیه و اله است برای شما نیز است، این «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^{۱۱} یک بیان فقهی محض نیست، «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^{۱۲} بالمطابقة یا بالالتزام می گوید که چیزی که پیغمبر اکرم صلی الله و علیه و اله داشت شما نیز دارید؛ دو حالت در این گونه بیان وجود دارد:

۱. گاهی است که «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^{۱۳} می گویم بین او چه کار می کند شما نیز مانند او رفتار کن در حد یک حکم فقهی؛
۲. گاهی می گویم «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» یعنی آن حکمی که او دارد برای شما نیز است، این احتمالی در این آیه شریفه است که قبلاً بیان کردم. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» یعنی الگوی شما او است با همه تفصیلی که در آیه آمده است، یعنی اگر احکامی برای او تبیین شد برای شما نیز است.

^{۱۰}. سوره احزاب، آیه ۲۱

^{۱۱}. سوره احزاب، آیه ۲۱

^{۱۲}. سوره احزاب، آیه ۲۱

^{۱۳}. سوره احزاب، آیه ۲۱



اگر این را بپذیریم یا وجه دوم آن الغای خصوصیت است مگر در جاهایی که احراز کنیم، آن وقت همه آتھایی که مربوط به پیغمبر یا امام است برای دیگران نیز است الا اینکه دلیل خاص داشته باشیم که این برای پیغمبر اکرم صلی الله و علیه و اله است ولی اگر این دو وجه الغای خصوصیت یا «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» را نپذیریم هر چه مربوط به پیغمبر خطاب شده است مخصوص خودش است و برای تعمیم آن باید دلیل خاص پیدا کنیم. این دو قرینه عامه را ممکن است کسی ادعا کند؛ یکی «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» را چنین مدلول و مضمونی قائل باشد. یکی هم الغای خصوصیت.